

حجاب ؛ گفتمانی درباره زن، بدن، ایمان و حتی نسبت او با جهان مدرن است

27 شهریور 1404

فرهنگ هر جامعه در لایه‌های عمیق خود، نه فقط شیوه زندگی، که معنای «بودن» را بازتاب می‌دهد. در این میان، حجاب برای زن ایرانی تنها یک پوشش ظاهری نبوده، بلکه همواره پیوندی مستقیم با هویت، قدرت و جایگاه اجتماعی او داشته است.

حجاب در گذر تاریخ، بارها دچار بازتعریف شده؛ گاه به‌عنوان سنت و الزام، گاه به‌عنوان نشانه‌ای از مقاومت در برابر ظلم و گاه به‌مثابه زبان بیانی برای نمایش هویت او.

اهمیت امروزی حجاب دقیقاً در همین امکان بازتعریف نهفته است؛ اینکه زنان بتوانند آن را از سطح یک عادت یا قانون، به عرصه‌ای برای عاملیت و خودآفرینی ارتقا دهند. پرسش اصلی اینجاست که چگونه می‌توان در جهان معاصر، مفهوم حجاب را نه ابزار کنترل، بلکه نماد توان، هویت و حضور مؤثر زن دانست؟

واقعیت این است که هر بازتعریفی از حجاب، در بستر فرهنگ و تجربه زیسته زنان شکل می‌گیرد. آنجا که حجاب به‌عنوان ابزاری برای محدودیت فهمیده می‌شود، زنان ناخواسته به حاشیه رانده می‌شوند؛ اما هنگامی که حجاب با هویت، عاملیت و انتخاب آگاهانه پیوند می‌خورد، به نیرویی برای بازسازی قدرت اجتماعی بدل می‌شود. به همین دلیل، بحث درباره حجاب صرفاً ناظر به پوشش نیست، بلکه گفتمانی درباره زن، بدن، ایمان و حتی نسبت او با جهان مدرن است. از این منظر، حجاب نه پایان گفت‌وگو، بلکه نقطه آغاز پرسشی عمیق‌تر درباره معنا، اختیار و قدرت زن در جامعه امروز است.

از این منظر، بررسی معناها و چارچوب‌های متفاوتی که حجاب در تجربه زن ایرانی ظهور و بروز یافته، می‌تواند چشم‌انداز تازه‌ای برای فهم نسبت میان فرهنگ، هویت و قدرت زن فراهم کند.

هویت زن ایرانی و بازتعریف حجاب در جهان معاصر

حجاب زن ایرانی در طول تاریخ، از یک پوشش ساده و سنتی فراتر رفت و به نمادی از مقاومت و هویت اجتماعی تبدیل شد. این تجربه نشان می‌دهد که حجاب همواره چیزی فراتر از یک انتخاب شخصی یا الزام فرهنگی بوده است؛ راهی برای کنشگری، ایستادگی و بازتعریف نقش زن در جامعه. امروز این میراث، زمینه‌ای برای پرسشی مهم فراهم می‌کند: حجاب در دنیای معاصر چه معنا و کارکردی دارد؟

این تغییر، نه حاصل تحمیل از بالا، بلکه نتیجه درگیری ذهنی، تجربه تاریخی و کنش اجتماعی زنان است. در این مسیر، زن ایرانی توانسته از دل سنت، معنایی تازه بیافریند و آن را با زندگی مدرن خود پیوند بزند.



بازتعریف حجاب همواره یکسان نبوده است. برای برخی، هنوز نشانه پیوند با هویت دینی و انتخاب شخصی است؛ برای دیگران، ممکن است به نمادی مناقشه‌برانگیز بدل شود. اما آنچه نمی‌توان نادیده گرفت، حضور پررنگ زنانی است که حجاب را از «پوشش» به «بیان» تبدیل کرده‌اند؛ بیانی از ایمان، قدرت و مسئولیت اجتماعی. این مسئله در انقلاب اسلامی به وضوح خود را نشان داد. حجب نماد زن انقلابی بود به گونه‌ای هر زنی که در مسیر انقلاب اسلامی قرار می‌گرفت بدون اینکه لزوماً کسی از او بخواهد، حجاب را برمی‌گزید.

در نهایت، حجاب صرفاً پوشش نیست؛ گفتمانی درباره هویت، عاملیت و شیوه‌ای از بودن در جهان است. همین پیچیدگی است که آن را از سطح شعار فراتر برده و به موضوعی جدی در جامعه امروز تبدیل می‌کند.

سه چارچوب معنایی برای حجاب

قدرت اجتماعی زن محجبه وابسته به معنایی است که او برای حجاب خود برمی‌گزیند. اما امروزه به واسطه زندگی در عصر رسانه و تبلیغات مواجهه زن ایرانی با حجاب چند صورت مختلف پذیرفته است که نمود عینی در جامعه دارد.

حجاب به‌مثابه مصرف: ابزاری برای زیبایی یا کالایی در خدمت نظام سرمایه‌داری، که زن در آن منفعل و مصرف‌کننده است. پدیده «حجاب استایل» در این دسته قرار می‌گیرد. حجاب برای این گروه از زنان صرفاً وسیله تبلیغ و خودنمایی است و معنا و کارکرد خود خارج شده است. این گروه به لحاظ کنش و رفتار کاملاً مطابق الگوی غربی عمل می‌کنند در حالی که نوعی از حجاب را برگزیده‌اند. در واقع می‌توان گفت این افراد متظاهر به حجاب در یک بلا تکلیفی فکر و عملی و پوسته‌ای خالی از هویت را با خود یدک می‌کشند.

حجاب به‌مثابه بدن‌مندی: ابزاری فقهی برای کنترل بدن، که اراده زن را در سایه نگاه مردانه یا عرف اجتماعی محدود می‌کند. برای این گروه حجاب صرفاً کنترل‌کننده امر جنسی و مانع بروز آن در جامعه است. در این نگاه زنان بدون شناخت واقعی و صرفاً به واسطه عرف اجتماعی محجب می‌شوند و یا به واسطه وجوب فقهی آن را برگزیده‌اند و برای آنان کارکرد دیگری ندارد.

حجاب به مثابه مبارزه: برخلاف دو رویکرد قبلی که نگاهی کاملاً ابزاری و کالایی به زن دارد و حجاب را یا در خدمت سرمایه‌داری قرار می‌دهد یا کنترل‌کننده امر جنسی می‌داند، در چارچوب انقلاب اسلامی، حجاب وسیله‌ای برای حضور، نبرد و ساختن جامعه‌ای مستقل است. زن محجبه در این معنا فعال و انتخاب‌گر است و قدرت تولید می‌کند، نه آنکه محدود شود. در این نگاه حجاب صرفاً کنترل‌گر امر جنسی و مانع از بروز جنسیت زن در جامعه نیست. بلکه علاوه بر حفظ زن از خطرات زمینه کنشگری زنانه او در جامعه را فراهم می‌کند.

این تحلیل نشان می‌دهد که علت انفعال برخی زنان محجبه در موقعیت‌های بحرانی، نه ضعف فردی، بلکه ضعف در چارچوب معنایی است. زنانی که حجاب خود را تنها در قالب مصرف یا فقه معنا کرده‌اند، در برابر همه‌های فرهنگی و رسانه‌ای توان ایستادگی ندارند؛ اما زنانی که حجاب را «ابزار مبارزه» می‌دانند، می‌توانند از آن برای کنش اجتماعی بهره ببرند، همان‌گونه که مادران شهدا و زنان دوران انقلاب این کار را انجام داده‌اند.



بازتعریف حجاب؛ بازآفرینی قدرت

امروز حجاب زن ایرانی در نقطه‌ای تاریخی قرار دارد. از یک سو هنوز بخش بزرگی از جامعه آن را حفظ کرده و از سوی دیگر، در میان کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی گاه به کژکارکرد تبدیل می‌شود. راه عبور از این وضعیت، نه در تقابل تحمیل و حذف، بلکه در بازتعریف حجاب توسط خود زنان است؛ زنانی که حجاب را نه به مثابه لباس عادت، بلکه به مثابه نماد انتخاب نه از سر ترس بلکه به عنوان نوعی از قدرت می‌پذیرند.

زن محجبه امروز باید معنا را بازسازی کند، نه تنها از حجابش دفاع کند، بلکه جهان معنایی پشت آن را احیا کند. اگر چارچوب‌های مصرفی یا فقهی قدرت او را محدود کرده‌اند، او می‌تواند چارچوب مبارزه را نه با شعار بلکه با زیست مقاوم، حضور فعال و کنش مؤثر، بازسازی کند؛ حجاب او در این نگاه، دوباره به لباس رزم بدل خواهد شد.